

بهار

○ مریم اسلامی

بهار آمد قدم زد توی کوچه
ولی یک دفعه روی برف سُر خورد
زمستان داشت رَد می شد، دلش سوخت
تمام برف ها را با خودش بُرد

○ مهری ماهوتی

بهار آورد ابر و باد و باران
کنار خانه ی ما باغ گل ساخت
چلیک! با یک فلاش رعد و برقی
از آن گل های زیبا عکس انداخت

○ طیبه شامانی

بهار آمد گرسنه، خسته از راه
دل او ضعف رفت و قندش افتاد
کنار ما نشست و سفره ی ما
به او هم ماهی و سبزی پلو داد

● زهرا موسوی
بهار آمد ولی این دفعه از چین
نه با گاری نه با مترو نه ماشین
تمام سفره محصولات چین شد
چه بد شد هفت‌سین ما چین شد

● مریم هاشم پور
بهار آمد برایم عیدی آورد
دوتا ماهی یکی قرمز یکی زرد
یکی در تنگ رفت و آن یکی هم
خودش را قاطی سبزی پلو کرد!

● سعیده موسوی زاده
بهار آورد پول تانخورده
دوباره قلکم خوش حال و پُر شد
خریدم هشت تا اسباب‌بازی
اتاقم پیست ماشین و موتور شد

● مریم زرنشان
بهار آمد میان خانه‌ی ما
کمد‌ها را به دقت زیر و رو کرد
تمام پرده‌ها را شست باران
نسیمی نرم آن‌ها را اتو کرد

● عزت‌اله الوندی
بهار آمد لباس نو تنش بود
گل و سبزه میان دامنش بود
تنش بوی هلو و سیب می‌داد
شکوفه دکمه‌ی پیراهنش بود